

طراحی و اعتبار یابی الگوی بومی برنامه درسی دوره ابتدایی مبتنی بر مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی و هنر^۱

حسن علی گرمابی^۲، حسن ملکی^۳، سعید بهشتی^۴، رضا افهمی^۵

تاریخ وصول: ۹۴/۶/۴

تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۲۵

چکیده

هدف مقاله حاضر طراحی و اعتبار یابی الگوی بومی برای برنامه درسی دوره ابتدایی مبتنی بر مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی و هنر باشد. به این منظور ابتدا با بررسی مبانی نظری و دیدگاه صاحب‌نظران دو رشته مطالعات برنامه درسی و هنر مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی و هنر برای برنامه درسی به دست آمد، سپس میزان کاربردی بودن آن‌ها از دیدگاه برنامه ریزان درسی دوره ابتدایی نظام آموزشی ایران بررسی شد تا الگوی پیشنهادی بر اساس مؤلفه‌های مناسب طراحی و اعتبار یابی گردد. روش تحقیق حاضر از نوع رویکرد آمیخته بود که با روش کیفی نظرورزانه و روش پیمایشی با استفاده از مصاحبه و پرسشنامه انجام شد. جامعه پژوهش صاحب‌نظران دو رشته مطالعات برنامه درسی و هنر و همچنین برنامه ریزان درسی دوره ابتدایی نظام آموزشی ایران بود که با روش نمونه‌گیری هدفمند صاحب‌نظران و با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و قابل دسترس برنامه ریزان درسی دوره ابتدایی انتخاب شدند. برای تجزیه و تحلیل داده‌های مصاحبه از تحلیل تفسیر و استنباط، برای داده‌های پرسشنامه از آمار توصیفی و در برآورد روایی و پایایی ابزار از روایی محتوایی و آلفای کرونباخ بهره گرفته شد. نتیجه پژوهش ارائه الگوی پیشنهادی است که متشکل از سه بخش مبانی، اصول و عناصر ده گانه موردنظر آکر است که این الگو از نظر صاحب‌نظران و کارشناسان برنامه‌ریزی درسی معتبر تشخیص داده شد. برای هر کدام از بخش‌های الگو مؤلفه‌هایی ارائه شد که آن مؤلفه‌ها را می‌توان با توجه به ویژگی‌هایشان در یک یا بیش از یکی از سطوح سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی درسی و اجرا بکار بست به طوری که به کارگیری مؤلفه‌های ارائه‌شده در طراحی و تدوین برنامه درسی دوره ابتدایی بستر مناسب را برای اجرای هنرمندانه و زیبا شناسانه الگو در محیط اجرا فراهم می‌سازد.

۱. این مقاله از رساله دکتری نویسنده اول استخراج شده است.

۲. دانشجوی دکتری رشته برنامه ریزی درسی دانشگاه علامه طباطبائی h.garmaby@yahoo.com

۳. دانشیار برنامه ریزی درسی دانشگاه علامه طباطبائی Malaki_cu@yahoo.com

۴. دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی beheshti@atu.ac.ir

۵. استادیار هنر دانشگاه تربیت مدرس reza.afhami@gmail.com

واژگان کلیدی: الگوی برنامه درسی، دوره ابتدایی، زیبایی‌شناسی، هنر

مقدمه

زیبایی‌شناسی و هنر حوزه‌ای است که بهره‌گیری از قابلیت‌های آن برای تعلیم و تربیت و برنامه درسی مستلزم توجه و ملحوظ نمودن آن‌ها از سوی برنامه ریزان درسی است و اگر از صحنه عمل برنامه ریزان درسی حذف گردد موجبات پرورش جنبه زیبایی‌شناسی فرد و همچنین تأثیر آن در پرورش جنبه‌های دیگر فراهم نخواهد شد. از این رو دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت در طول تاریخ آموزش و پرورش و یا در کشورهای مختلف سعی کرده‌اند از این حوزه یعنی هنر و زیبایی‌شناسی برای تربیت انسان بهره‌گیرند که عمدتاً دو رویکرد را می‌توان در عملکرد آن‌ها متصور شد: ۱- تربیت هنری^۱ ۲- تربیت از منظر هنر^۲.

رویکرد تربیت هنری همان آموزش هنر است که در نظام‌های آموزشی همانند آموزش سایر حوزه‌های محتوایی از قبیل ریاضی، زبان‌آموزی و غیره از طریق برنامه درسی هنر ارائه و اجرا می‌گردد.

رویکرد تربیت از منظر هنر، رویکردی است که در آن تربیت از طریق هنر (ونالاین^۳، ۲۰۱۲) صورت می‌گیرد و هنر همان‌طور که مایر (۱۳۷۴) مطرح می‌کند اساس تربیت محسوب می‌شود طوری که تربیت می‌تواند از هنر درباره عمل تربیتی چیزهای زیادی یاد بگیرد و هنر و هنرمندی به‌عنوان منابع بهبود عمل تربیتی مطرح می‌شوند (آیزنر^۴، ۲۰۰۵، ص ۲۰۵). در این خصوص مهرمحمدی (۱۳۹۰) یازده راهبرد برای بهبود کیفیت آموزش با الهام از عالم هنر و زیبایی‌شناسی برمی‌شمارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: فکور بودن و جرئت ورزی معلم نسبت به تعدیل رویه‌های توصیه‌شده و تجربه‌شده، پیش‌بینی فرصت‌های یادگیری (و ارزشیابی) از نوع پروژه‌ای، تدارک تجربه شکست دادن، انتخاب قالب بازنمایی مورد دلخواه از سوی دانش‌آموز، توجه به اصل اتصال یادگیری‌های بعدی به آنچه کودکان می‌توانند تصور کنند و نه ضرورتاً آنچه می‌دانند، توأم ساختن شناخت با احساس و احساس

-
1. art education
 2. education through art
 3. Venalainen
 4. Eisner

با شناخت. شرفی (۱۳۹۰) در پژوهشی از امکان کاربرد رویکرد تلفیق تولید هنری و مفاهیم علوم تجربی در آموزش هنر سخن می‌گوید. پریولو و چرنوبیلسکی^۱ (۲۰۰۹) در تحقیقی با عنوان کاربرد توأمان هنر و ریاضی جهت کمک به بهبود پیشرفت دانش‌آموزان نشان دادند دانش‌آموزان گروه آزمایشی نسبت به گروه گواه پیشرفت معناداری نداشتند اما دانش‌آموزان گروه آزمایشی فهم عمیقی از محتوای ریاضی که به همراه هنر ارائه شده به دست آوردند. همچنین هیوای و حسین^۲ (۲۰۱۲) در پژوهشی دیگر نشان دادند ۹۰ درصد دانش‌آموزان تأکید کردند که تربیت هنری جهت توسعه یک ذهن متعادل مهم و مفید بوده و ۶۲/۵ درصد افراد نیز به افزایش مهارت‌های ریاضی از طریق جنبه‌های هنری مانند موسیقی اشاره کردند. به عبارت بهتر در رویکرد دوم، زیبایی‌شناسی و هنر به‌عنوان اساس، پایه و مبنا در طراحی، تدوین، اجرا و ارزشیابی برنامه درسی به کار گرفته می‌شود و گزاره‌های تجویزی زیبایی‌شناسی و هنر مانند گزاره‌های تجویزی سایر مبانی برنامه درسی مدنظر قرار می‌گیرد. همان‌گونه که در ارتباط روانشناسی با برنامه درسی نیز این دو رویکرد را مشاهده می‌کنیم روانشناسی به‌عنوان یک حوزه یادگیری در سال سوم و چهارم متوسطه رشته علوم انسانی و به‌عنوان یک مبنا و اساس در طراحی همه برنامه‌های درسی مدنظر قرار می‌گیرد.

البته هیچ‌کدام از رویکردهای پرداختن به هنر و زیبایی‌شناسی در تعلیم و تربیت که در بالا به آن‌ها اشاره شد متأسفانه در نظام‌های آموزشی جایگاه خویش را پیدا نکرده‌اند. بلتینگ^۳ و بلتینگ (۲۰۱۰) درباره رویکرد آموزش هنر بیان می‌کنند که از بین دروس شاید هیچ درسی به اندازه هنر سازمان‌دهی ضعیف‌تری نداشته و به شکل نامناسبی تدریس نشده است. در مورد رویکرد دوم نیز مهرمحمدی (۱۳۹۰، ص ۱۴) می‌گوید هنر و زیبایی‌شناسی به‌عنوان مبنا به دلیل فهم نادرست و نابسندگی که درباره هنر و همچنین زیبایی‌شناسی وجود داشته هرگز واجد چنین استعدادی دانسته نشده است. درحالی‌که تجربه هنری و زیباشناسی اثر ماندگاری در خاطر انسان بر جای می‌گذارد، ظرفیتی که در تحقق اثربخش اهداف و یادگیری مادام‌العمر نقش‌آفرینی می‌کند. بهره‌گیری از زیبایی‌شناسی و هنر به‌عنوان یکی از

-
1. Prilo and Chernobilsky
 2. Huey and Hussein
 3. Belting

مبانی برنامه درسی در ابتدا مستلزم ورود زیبایی شناسی و هنر به دانش علوم تربیتی و مطالعات برنامه درسی است که این گام تا حدودی توسط صاحب نظرانی از قبیل آیزنر، اسمیت^۱، والانس^۲ و غیره در خارج از کشور صورت گرفته و در ایران نیز مقاله‌هایی همچون مهرمحمدی و عابدی (۱۳۸۰)، مهرمحمدی (۱۳۹۰) به رشته تحریر درآمده است؛ اما جهت استفاده از این مبانی مهم گام دیگری نیز ضروری است و آن وضوح بخشی و توصیف نحوه ورود زیبایی شناسی به مثابه یک مبنا و به صورت کاربردی در برنامه درسی به صورت عام و در برنامه درسی یک دوره معین مانند دوره ابتدایی به طور اخص می‌باشد. در این راستا بر اساس بررسی‌ها و تحقیقات انجام شده که به برخی از آن‌ها اشاره شد یا بیشتر در حوزه آموزش هنر می‌باشند یا معطوف به یک بخش از برنامه درسی مثلاً عنصر روش و یا محدود به تلفیق هنر با یک حوزه یادگیری مانند علوم می‌باشند لذا از آنجا که هیوبنر (۱۹۹۶)، به نقل از فتحی و اجارگاه، (۱۳۸۶) زبان زیبایی شناسی را جایگزین مهمی برای الگوی تایلر معرفی کرده است. وونگ^۳ (۲۰۰۵) نیز برنامه درسی را به مثابه هنرها و دانستن زیبا شناسانه^۴ مطرح می‌کند. مهرمحمدی (۱۳۹۰) می‌گوید بهره‌گیری از هنر در کل تربیت به عنوان یک چشم‌انداز، فلسفه و پارادایم نو است که کاملاً در حاشیه نگاه داشته شده، لذا توجه به آن از اولویت برخوردار است. پژوهش حاضر به رویکرد برنامه درسی از منظر زیبایی شناسی و هنر پرداخته است تا الهامات و آموزه این حوزه و چشم‌انداز برای برنامه درسی دوره ابتدایی در قالب الگویی ارائه گردد. از این رو این پژوهش علی‌رغم داشتن برخی شباهت‌ها با تحقیقات انجام شده، تحقیقی متفاوت و متواسع می‌باشد زیرا اولاً کوشیده است برنامه درسی دوره ابتدایی نظام آموزشی ایران را مخاطب خود قرار دهد و ثانیاً در این برنامه درسی مؤلفه‌های زیبایی شناسی و هنر را برای همه ده عنصر مورد نظر آکر^۵ تبیین نماید که سؤالات آن به شرح زیر است.

-
1. Smite
 2. Vallanse
 3. wong
 4. aesthetic knowing
 5. Akker

سؤال کلی: با چه الگویی می‌توان برنامه درسی مبتنی بر مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی و هنر را در دوره ابتدایی طراحی نمود؟

سؤال‌های جزئی: بر اساس دیدگاه برنامه ریزان درسی دوره ابتدایی نظام آموزشی ایران تا چه اندازه مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی و هنر در برنامه درسی دوره ابتدایی کاربرد دارند؟

۱. الگوی برنامه درسی دوره ابتدایی مبتنی بر مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی و هنر دارای چه ویژگی‌هایی است؟

۲. تا چه اندازه الگوی پیشنهادی برنامه درسی دوره ابتدایی مبتنی بر مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی و هنر معتبر است؟

روش پژوهش

این تحقیق توصیفی و از نوع کاربردی است و به لحاظ گردآوری داده‌ها نیز پژوهشی آمیخته است زیرا در طراحی الگو از مصاحبه و روش نظرورزانه که نوعی روش پژوهش کیفی در برنامه درسی است و به لحاظ معرفت‌شناسی از قید بند رویکرد اثبات‌گرایی آزاد است (شورت و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۹۱) استفاده شده است. کمی بودن آن نیز مربوط به بررسی دیدگاه برنامه ریزان درسی دوره ابتدایی ایران است که داده‌های آن از طریق پرسشنامه بسته پاسخ مطابق طیف لیکرت به دست آمده‌اند.

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری: در این پژوهش دو نوع جامعه پژوهشی یعنی جامعه برنامه ریزان درسی دوره ابتدایی ایران و صاحب‌نظران دو رشته مطالعات برنامه درسی و هنر وجود دارد برای نمونه‌گیری از برنامه ریزان درسی دوره ابتدایی از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و قابل دسترس استفاده شد به این صورت که ده حوزه یادگیری دوره ابتدایی به‌عنوان خوشه در نظر گرفته شد سپس از هر خوشه مطابق جدول (۱) افرادی به روش نمونه‌گیری قابل دسترس انتخاب شدند.

جدول ۱. حجم و مختصات نمونه برنامه ریزان درسی دوره ابتدایی

نام حوزه	تعداد	تعلیمات دینی	هنر	زبان آموزی	ریاضی	علوم	مطالعات اجتماعی	تجربیت‌بندی	تفکر و پژوهش	کار و فناوری	مهارت‌های زندگی	جمع کل
	۱	۱	۲	۱	۱	۲	۱	۱	۲	۱	-	۱۲

برای تعیین نمونه از جامعه صاحب‌نظران از نمونه‌گیری هدفمند از نوع زنجیره‌ای استفاده شد به این طریق که نمونه‌ای متشکل از ۵ نفر از صاحب‌نظران مطالعات برنامه درسی دانشگاه‌های علامه طباطبایی، خوارزمی و شهید بهشتی تهران و همچنین ۴ نفر از صاحب‌نظران هنر از دانشگاه تهران، تربیت مدرس و دانشگاه هنر تهران انتخاب گردیدند. در اعتبار یابی الگو نیز با روش نمونه‌گیری هدفمند ۷ نفر از متخصصان و ۳ نفر از کارشناسان برنامه‌ریزی درسی انتخاب شدند.

ابزار، روش گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها: ابزار گردآوری داده‌ها برای بررسی دیدگاه صاحب‌نظران مصاحبه و دیدگاه برنامه ریزان درسی دوره ابتدایی پرسشنامه محقق ساخته با طیف لیکرت بود که گویه‌های آن با بررسی مبانی نظری و همچنین مصاحبه با صاحب‌نظران دو رشته مطالعات برنامه درسی و هنر به دست آمده بودند. در تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده از پرسشنامه آمار توصیفی (میانگین و فراوانی درصدی) استفاده شد. برای اعتبار یابی نیز از سیاهه باز پاسخ استفاده شد که الگو را افراد نمونه با ۵ معیار ارزیابی و نظرات اصلاحی خود را ارائه کرده و امتیازی در دامنه (۰-۱۰) به اعتبار الگو اختصاص دادند. روایی و پایایی ابزار: برای بررسی روایی پرسشنامه از روایی محتوایی و جهت برآورد پایایی آن ضریب آلفای کرونباخ با استفاده از نرم‌افزار SPSS محاسبه شد که این ضریب برابر با ۰/۹۴ بود.

یافته‌های پژوهش

سؤال اول) بر اساس دیدگاه برنامه ریزان درسی دوره ابتدایی نظام آموزشی ایران تا چه اندازه مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی و هنر در برنامه درسی دوره ابتدایی کاربرد دارند؟

شواب (به نقل از مهرمحمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۰) بازگشت متخصصان به صحنه‌های تصمیم‌گیری را حیاتی‌ترین اقدام جهت بازگرداندن هویت رشته برنامه درسی به آن می‌داند. از این رو مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی و هنر مطابق جدول شماره ۲ از دیدگاه افراد مشغول در حوزه عمل یعنی حوزه برنامه‌ریزی درسی مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به اینکه به هر کدام از گزینه‌های طیف لیکرت (خیلی زیاد، زیاد، متوسط، کم و خیلی کم) به ترتیب با نمرات ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ وزن داده شد میانگین نمره هر کدام از گویه‌ها در بین آن‌ها به دست آمد. بررسی میانگین‌ها نشان داد که بیشترین میانگین (۴/۷۵) به دست آمده مربوط به گویه شماره ۹ بوده که عبارت است از: «ارتباط اهداف با زیبایی‌های خلقت» و کمترین میانگین (۲/۵۸) مربوط به گویه شماره ۶۱ است: «نگهداری از برخی حیوانات و پرورش فضای سبز در مدرسه». میانگین میانگین‌ها نیز برابر با ۴/۰۸ است. همچنین تحلیل‌ها نشان داد که با توجه به دیدگاه کارشناسان برنامه‌ریزی درسی دوره ابتدایی کشور از بین مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی و هنر ۱۴/۶ درصد خیلی زیاد، ۷۸/۶ درصد زیاد و ۶/۶ درصد در حد متوسط در برنامه درسی دوره ابتدایی کاربرد داشته و قابل پیاده‌سازی می‌باشند، همچنین فراوانی درصدی گزینه‌های کم و خیلی کم صفر درصد است.

جدول ۲. مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی و هنر برای یک برنامه درسی

مؤلفه زیبایی‌شناسی و هنر برای برنامه درسی	مؤلفه زیبایی‌شناسی و هنر برای برنامه درسی	مؤلفه زیبایی‌شناسی و هنر برای برنامه درسی	مؤلفه زیبایی‌شناسی و هنر برای برنامه درسی
۱	۲۶	۵۱	۳
ایجاد و پرورش انواع سواد‌های رسانه‌ای مختلف	ارتقا جایگاه هنر در مدارس	فراهم نمودن موقعیت‌های مسئله مدار	۳
۲	۲۷	۵۲	۳
پرورش خلاقیت و تفکر واگرا	توجه متعادل محتوا به حیطه‌های مختلف یادگیری	ارزش‌گذاری به لحظه جرقه روشنگرانه و کشف بینش	۳

۳	پرورش قوه شهود	۲۸	استفاده از رویکرد سازمان‌دهی چند رشته‌ای جهت معرفی زیبایی‌ها	۵۳	روی آوردن به تدریس خلاق
۴	پرورش تخیل	۲۹	پیش‌بینی و فراهم نمودن فرصت تجربه‌های دست‌اول برای کودکان	۵۴	استفاده از زیبایی‌های پدیدار شونده در موقعیت تدریس
۵	توجه به اهداف حیطه عاطفی و تلفیق با سایر حیطه‌ها	۳۰	اهمیت دادن به اختیار و آزادی شاگردان	۵۵	زیبا و شاداب سازی فضای فیزیکی، عاطفی و روانی اجتماعی
۶	پرورش حواس دریافتی پنج‌گانه	۳۱	تبیین وجه انسان‌گرایانه هنر با رویکرد سازمان‌دهی چند رشته‌ای	۵۶	استفاده از روش‌های طبیعت‌گرایانه و فعالیت‌های آزاد
۷	رعایت تناسب و انسجام بین اهداف برنامه درسی	۳۲	آشنایی با میراث فرهنگی و سنن زیبایی‌شناسی	۵۷	آراستگی مناسب معلم و استفاده از لباس مناسب در ایام خاص
۸	جذابیت هدف‌ها از طریق ملموس سازی محسوس سازی	۳۳	استفاده از قابلیت‌های همه رشته‌های هنری در ملموس سازی محتوا	۵۸	ملحوظ نمودن ساعات عملی بیشتر نسبت به ساعات نظری
۹	ارتباط اهداف با زیبایی‌های خلقت	۳۴	پیش‌بینی صفحات سفید در کتاب‌ها جهت ارائه تصویر، طرح و غیره از سوی دانش‌آموزان	۵۹	پیش‌بینی فضاهای سبز برای حرف زدن، مکان آزاد برای رفتار و فعالیت‌های فردی
۱۰	پرورش و هدایت میل زیبا جویی و زیبایی‌شناسی کودکان	۳۵	توجه به خرده‌فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های محلی	۶۰	پیش‌بینی محیط‌های متغیر، چندرسانه‌ای و دیجیتالی
۱۱	متعادل بودن اهداف از منظر ابعاد مختلف وجود یادگیرنده	۳۶	توجه به ویژگی‌های جنسیتی دانش‌آموزان	۶۱	نگهداری از برخی حیوانات و پرورش فضای سبز در مدرسه
۱۲	تناسب برنامه درسی با تفاوت‌های فردی یادگیرندگان	۳۷	توجه انتقادی به مسائل روزمره زندگی	۶۲	پیش‌بینی برخی جلسات آموزشی آزاد برای حضور داوطلبانه

پرورش تفکر انتقادی و ایجاد فرصت مباحثه‌های انتقادی	۳۸	حمایت محتوا از توسعه دید جهانی و مسائل بین‌المللی	۶۳	آشنایی معلمان با قابلیت هنر و زیبایی‌شناسی در تدریس
توجه به وجه انسانی هنر یعنی نقش هنر در شکوفایی آدمی و ارتباطات انسانی و اجتماعی	۳۹	نشانه گرفتن و بکار انداختن چند حس دریافتی از حواس پنج‌گانه به‌صورت ترکیبی از سوی محتوا	۶۴	ایجاد کاتارسیس (پالایش)، تطهیر و تزکیه) در وجود شاگردان
تناسب اهداف با رشد زیبایی‌شناسی (حسی) تصوری تخیلی)	۴۰	استفاده از هنرشناس (کارشناس هنر) در گروه برنامه‌ریزی درسی	۶۵	استفاده از کدها، نمادها و علائمی که بتوان قسمت ناخودآگاه ذهن یادگیرنده را تحریک و فعال نمود
کلی و قابل‌انعطاف بودن اهداف	۴۱	فراهم نمودن رضایت درونی یادگیرنده راجع به یادگیری	۶۶	استفاده از خبرگی و نقادی آموزشی
افزایش توان و قدرت بیانی معلمان و یادگیرندگان	۴۲	استفاده از معلمان هنر به‌عنوان مشاور زیبایی‌شناسی در مدرسه	۶۷	در ارزشیابی علاوه بر نتیجه به فرایند توجه نماید
توسعه نگرش کودکان نسبت به محیط‌زیست و جامعه	۴۳	استفاده از روش‌های کارگاهی و پروژه در تدریس	۶۸	توجه به راه‌حل‌های جانشین و بدیع یک مسئله
تهیه محتواهای مختلف به‌صورت نیمه تجویزی با استفاده از قالب‌های بازنمایی اطلاعات	۴۴	فراهم‌سازی فرصت تمرین و کاربرد آموخته‌ها	۶۹	توجه به بعد زیبایی‌شناسی آثار دانش‌آموزان در ارزشیابی آن آثار
تلفیق هنر و زیبایی‌شناسی با سایر دروس	۴۵	فراهم‌سازی موجبات عشق و علاقه معلم به دانش‌آموزان و یادگیری آنان	۷۰	تفویض اختیار به دانش‌آموز در انتخاب فرم بازنمایی برای ارائه نتایج فعالیت‌ها و عملکرد خود
توجه به توانایی افراد از منظر رشد زیبایی‌شناسی در	۴۶	سازمان‌دهی فضاها یادگیری غنی بر اساس	۷۱	توجه به میزان وحدت و هماهنگی بین تمام

استفاده از قالب‌های هنری	حوزه‌های یادگیری (درس‌ها)	قسمت‌های برنامه درسی در ارزشیابی برنامه درسی
۲۲	توجه معلمان به ملاحظات ارزشی و عوامل فرهنگی غالب	تقویت امید و عزت نفس در یادگیرندگان هنگام ارزشیابی
۲۳	آشنایی معلمان با هنر و زیبایی‌شناسی و برخی فنون هنری	استفاده از رویکرد کیفی، توصیفی تفسیری در ارزشیابی
۲۴	فراهم نمودن تجربه‌های زیباشناختی	استفاده از ارزشیابی اصیل (authentic)، باز و کل گرایانه
۲۵	توجه به همه سطوح و انواع مختلف زیبایی‌ها در حین بهره‌گیری از آن‌ها	استفاده از ارزشیابی مستمر جهت زنده نگه داشتن رابطه شاگرد با معلم، شاگرد با درس و غیره

در این مرحله از تحقیق با توجه به این که ۶/۶ درصد یعنی ۵ مؤلفه زیبایی‌شناسی و هنر از دیدگاه کارشناسان برنامه‌ریزی درسی در حد متوسط در برنامه درسی دوره ابتدایی کاربرد دارند این مؤلفه‌ها با ملاک قرار دادن دیدگاه کارشناسان مذکور و مطابق دیدگاه شوآب، کنار گذاشته شدند. آن ۵ مؤلفه عبارت‌اند از: ۱- نگهداری از برخی حیوانات و پرورش فضای سبز در مدرسه؛ ۲- ایجاد کاتارسیس (پالایش، تطهیر و تزکیه) در وجود شاگردان؛ ۳- استفاده از احادیث و دعاهای هنری (احادیث و دعاهایی که دارای فصاحت و بلاغت مناسب می‌باشند و از تمثیل و عنصر تصور در آن‌ها استفاده شده است)؛ ۴- حمایت محتوا از توسعه دید جهانی و مسائل بین‌المللی؛ ۵- استفاده از کدها و علائمی که بتوان قسمت ناخودآگاه ذهن یادگیرنده را تحریک و فعال نمود.

سؤال دوم) الگوی برنامه درسی دوره ابتدایی مبتنی بر مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی و هنر دارای چه ویژگی‌هایی است؟

الگوی حاضر شامل سه بخش الف) مبانی، ب) اصول و ج) ویژگی‌های عناصر برنامه درسی دوره ابتدایی مبتنی بر زیبایی‌شناسی و هنر است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف) مبانی الگو: با عنایت به هدف پژوهش، مبانی فلسفی و جامعه‌شناسی و روانشناسی مربوط به زیبایی‌شناسی و هنر که برخاسته از منابع نوشتاری و دیدگاه صاحب‌نظران برنامه درسی و هنر است در اینجا ارائه می‌گردد.

۱-الف) مبانی فلسفی زیبایی‌شناسی و هنر که از دیدگاه دین اسلام عبارت‌اند از:

۱) هستی و خالق هستی زیباست: یکی از مبانی زیبایی‌شناسی اسلامی اعتقاد به اصالت وجود است که بر اساس نظریه اصالت وجود ملاصدرا زیبایی را مصداقاً عین وجود می‌داند و بر این اساس زیبایی را نیز اصیل می‌داند طوری که زیبایی با وجود مساوق هستند و احکام یکسان دارند (اکبری، ۱۳۹۲). حال که با براهینی اعم از براهین لمی (پیشینی) و براهین انی یا پسینی وجود خدا اثبات می‌شود (محمدرضایی، ۱۳۸۵) جمال و زیبایی خدا نیز با عنایت به مساوقت زیبایی و وجود اثبات می‌گردد. از طرف دیگر یکی از اساسی‌ترین مبانی زیبایی‌شناسی وحدت و بساطت وجود است، وحدت و بساطت وجود بیان می‌کند که وجود، اختصاص به ذات حق دارد و بقیه موجودات سایه و ظل برای وجود حق و نفس ظهورند. چون زیبایی نیز مصداقاً عین وجود است پس زیبایی موجودات نیز مظاهر و جلوه‌هایی از زیبایی خداوند هستند (اکبری، ۱۳۹۲).

۲) انسان موجودی زیبا گرا و زیبا جو است: اتخاذ هر گونه رویکردی در الگوهای برنامه درسی به معنای پذیرش یک دسته مفروضات راجع به ماهیت انسان است. در رویکرد اسلامی نیز که محرک رفتار انسان گرایش‌های فطری و میل به کمال است زیبایی جویی و زیبایی‌گرایی نیز از جمله گرایش‌ها و تمایلات عالی انسان است، طوری که عشق به خوبی‌ها و زیبایی‌ها در سرشت انسان نهفته است (کوثری، ۱۳۸۶).

۳) زیبایی پدیده دوقطبی است: بررسی دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی نشان می‌دهد که برخی از قبیل علامه طباطبایی، فارابی و ابن‌سینا بیشتر بر ویژگی‌های خود شیء و برخی مانند آیت‌الله مطهری بر برداشت ذهن و ذوق تأکید می‌نمایند برخی نیز همانند آیت‌الله مصباح بر هر دو یعنی ویژگی شیء و برداشت مخاطب اشاره می‌نمایند. آنچه در این الگو مدنظر قرار می‌گیرد دیدگاه سوم و نظریه دوقطبی یا همان عینی-ذهنی است.

۴) کمال آفرینی زیبایی و هنر واقعی: در ارزش‌شناسی سؤال مهم این است که وقتی زیبایی موجد لذت است کدام زیبایی‌ها موجب لذات واقعی شده و لذت کاذب به بار نمی‌آورند؟

ملاصدرا بر اساس پذیرش مساوقت وجود و زیبایی، حرکت اشتدادی در زیبایی‌ها را نیز مطرح می‌سازد یعنی هر موجودی به اندازه بهره وجودی خود از حق زیباست برای مثال اگر انسان مطابق طرح و نقشه الهی عمل کند و کمالات لایق خود را به فعلیت رساند زیبایی‌اش اشتداد می‌یابد (اکبری، ۱۳۹۲). درواقع زیبایی‌های اصیل و هنرهای واقعی هنرهایی هستند که موجب تعالی و رشد کمالی مخاطب می‌شوند.

ب) مبانی جامعه‌شناسی: هنر و زیبایی‌شناسی همچو دین، سیاست، اقتصاد و غیره از منظر جامعه‌شناسی قابل بررسی است. واقعیت ریشه داشتن هنر در تجربه اجتماعی یکی از بخش‌های بنیادی هنر است (دوینیو^۱، ۱۳۸۴). گویو^۲ (به نقل از باستید^۳، ۵۳، ۱۳۷۴) نیز می‌گوید «تمام احساس‌ها مسری‌اند اما آنکه از همه مسری‌تر است احساس زیبایی‌شناسی است.» در اینجا پرداختن به نظریات مختلف جامعه‌شناسی میسر نیست لذا مباحث مربوطه در دو عنوان هنر به‌مثابه نهاد اجتماعی و هنر به‌مثابه فعالیت گروهی به شرح زیر ارائه شده است.

۱) هنر به‌مثابه نهاد اجتماعی: هنر می‌تواند در کنار نهادهایی مانند سیاست، دین، آموزش و پرورش و غیره قرار گیرد. باستید (۱۳۷۴) می‌گوید هنر نه تنها به نهادهای اجتماعی وابسته است بلکه خود نهاد اجتماعی ویژه‌ای را پدید می‌آورد و یک نهاد واقعی را شکل می‌دهد. هنر یک زبان و ابزار همبستگی اجتماعی و حتی جهانی است. هنر به‌عنوان یک نهاد اجتماعی همانند دیگر نهادها کارکردهایی می‌تواند در جامعه داشته باشد که برخی از آنها عبارت‌اند از: نقش هنر در سیاست؛ کارکرد ترویج دین، ارزش‌ها و اخلاق؛ کارکرد اطلاع‌رسانی هنر؛ کارکرد بیان انسان‌گرایانه.

۲) هنر به‌مثابه فعالیت گروهی: با بررسی فرایند شکل‌گیری یک اثر هنری می‌توان دریافت که یک اثر هنری از طریق همکاری هستی می‌یابد و به هستی خود ادامه می‌دهد

-
1. Duvignaud
 2. Guyou
 3. Bastide

گونه‌های همکاری الگوهایی از فعالیت جمعی به وجود می‌آورند که می‌توان آن را یک جامعه هنری نامید مجموعه‌ای از شبکه‌های همکاری وجود دارد که هستی‌بخش هنرند فرایندهایی که از طریق آن‌ها مثلاً کار یک نویسنده به کارهای ویراستاران، چاپخانه‌داران، ناشران، اطلاع‌رسانان، منتقدان، مفسران و کتابداران در هم آمیخته می‌شود. در نقاشی که معمولاً یک کار انفرادی محسوب می‌شود باز با تأمل می‌توان دریافت که نقاشی نیز به همکاری عده‌ای مثل تولیدکنندگان رنگ، قلم، فروشندگان، مدیران موزه‌ها، منتقدان، زیاشناسان و غیره وابسته است. (رامین، ۱۳۹۲). فریدسون^۱ (۱۹۶۷، به نقل از رامین، ۱۳۹۲) می‌گوید: همه آثار هنری به‌استثنای آثار کاملاً منفردانه مستلزم گونه‌ای تقسیم کار و همکاری میان افراد متعدد است.

۳) مبانی روانشناسی زیبایی‌شناسی و هنر: همان‌طور که در باب ماهیت زیبایی بیان شد زیبایی پدیده دوقطبی است و ماهیت ذهنی نیز دارد از این رو این موضوع زیر چتر روانشناسی نیز قرار می‌گیرد. در اینجا سعی شده است موضوعاتی که می‌تواند زیربنایی برای الگوی پیشنهادی از منظر روان‌شناختی باشد، ارائه گردد.

۱) جایگاه بالای هنر و زیبایی‌شناسی در مکاتب مختلف یادگیری: هنر و زیبایی‌شناسی از معدود موضوعات مشترکی است که مکاتب مختلف یادگیری خواه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر قابلیت‌ها و ظرفیت‌های منحصربه‌فرد آن در یادگیری و آموزش مورد تأکید قرار گرفته است. در مکتب یادگیری رفتارگرایی برای مثال از تلویحات کاربردی نظریه شرطی‌سازی کلاسیک پاولف می‌توان به استفاده از تصاویر روشن، جذاب و غیره، رعایت ملاک‌های زیبایی‌شناسی همچون توازن، استفاده از تصاویر و غیره اشاره نمود (ابراهیمی قوام، ۱۳۸۸). در دیدگاه اسکینر نیز که بر پیامدهای خوشایند تأکید می‌شود تجربه‌های زیباشناختی جایگاه خود را پیدا می‌کنند.

از آنجا که مکتب شناخت‌گرایان بر کلیت و تمامیت (هرگنهان و اولسون، ۱۳۸۶)، کسب بینش، قانون مجاورت و قانون شکل و زمینه (سیف، ۱۳۸۳) اشاره می‌شود می‌توان نقش هنر و زیبایی‌شناسی را در فرایندها و قوانین مذکور دریافت. برای مثال اهمیت شهود در درک

1. Freidson

زیبایی (کروچه، ۱۳۶۷) به نوعی نشان از وجود کل گرایي و کسب بینش در شناخت زیبایی هاست.

در مکتب ساختن گرایان نیز همانند دیدگاه بندورا که بر یادگیری مشاهده‌ای تأکید می‌کند تلویحاتی همچون ارائه برنامه درسی جالب و جذاب با استفاده از تصاویر، طرح و همچنین فیلم مستند و غیره را به دنبال دارد (ابراهیمی قوام، ۱۳۸۸). از دیدگاه ویگوتسکی زبان از مفاهیم کلیدی است و هنر به عنوان یک زبان جایگاه خود را در این نظریه نشان می‌دهد.

۲) تفاوت‌های فردی از منظر زیبایی‌شناسی و هنر: تفاوت‌های فردی از منظر زیبایی‌شناختی و هنری را می‌توان در سه محور علاقه، توانایی و رشد بررسی نمود. تفاوت در برداشت و سلیقه انسان‌ها موجب تفاوت در علاقه زیبایی‌شناختی بین افراد گوناگون مثلاً از بعد جنسیتی می‌شود. توانایی هنری و زیبایی‌شناختی نیز ریشه در هوش‌های چندگانه فرد (گاردنر به نقل از سیف، ۱۳۸۳) و همچنین توانایی جسمی و مهارت وی در رشته‌های هنری دارد؛ اما محور سوم تفاوت‌های فردی رشد زیبایی‌شناسی است. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد با رشد سنی توانایی درک آثار هنری و حس زیبایی‌شناسی کودکان افزایش می‌یابد (پارسونز ۱۹۸۷، هاوزن، ۲۰۰۱ هر دو به نقل از رشید و دیگران، ۱۳۸۷؛ دالوند، ۱۳۸۸).

۳) هنر و زیبایی‌شناسی به مثابه مولد انگیزش: با تأملی می‌توان دریافت که هنر و زیبایی‌شناسی می‌توانند مولودی به نام انگیزش داشته باشند از منظر رفتارگرایان استفاده از ظرفیت‌های هنر مانند تصاویر زیبا و روشن در آغاز فرایند یاددهی یادگیری انگیزش مناسبی در یادگیرنده ایجاد می‌کنند. از نظر روانکاوان کار هنری در هنرمند و مخاطب، این لذت زیباشناختی را بدین ترتیب ایجاد می‌کند که هر دو آن‌ها را به چالش طلبیده و امیال نیمه آگاه آنان را در عالم خیال ارضاء می‌کند. ساکس^۱ (به نقل از ویگوتسکی، ۱۳۷۷، ۱۰۹) هنرمند و شاعر آلمانی می‌گوید «کسب لذت از اثر هنری زمانی به اوج خود می‌رسد که جلوی اشک همدردی یا دلسوزی را نتوانیم بگیریم. ما در زندگی از ابراز چنین عواطفی خودداری می‌کنیم اما عجیب آنکه در هنر تأثیر این عواطف روی ما هنگامی که حاصل اثری

1. Sachs

هنری است مسلماً متفاوت است و تغییر حالت زیباشناختی از هیجان دردناک به هیجان لذت بخش مسئله‌ای است که راه حل آن را می توان صرفاً با تحلیل ضمیر ناخود آگاه به دست آورد».

(ب) اصول حاکم بر الگوی پیشنهادی: نظر به هدف پژوهش، اصول برخاسته از

مبانی هنری و زیبایی شناسی به شرح جدول ۳ ذکر می گردد.

جدول ۳. اصول الگوی پیشنهادی

اصول	توضیحات
جذابیت	برنامه درسی به عنوان یک محصول هنری (والانس، ۱۹۹۱) اگر بخواهد واکنش سازنده‌ای در مخاطب به وجود آورد ناگزیر است که مخاطب را به سمت خود بکشاند و ضرورت این کار جذاب بودن برنامه درسی است یکی از صاحب نظران برنامه درسی (p1) می گوید «اهداف باید جاذبه داشته باشند در قرآن کریم یکی از روش های تفهیم پیام تمثیل است تا ضمن ملموس و محسوس سازی پیام جذابیت داشته باشد»
تصعید	از دیدگاه قرآن مجید زیبایی مفهوم تشکیکی است که از بالاترین لایه های هستی یعنی اسماء الهی تا پایین ترین سطوح آن یعنی عالم خاک کشیده شده است «لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (طه: ۸۱)» اشاره به زیبایی عالم الوهیت دارد و «لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا. (کهف: ۷)» بیان می کند طبیعت هم زیباست (مطیع، ۱۳۹۰). حال در برنامه درسی مبتنی بر زیبایی شناسی و هنر، لازم است این نکته که زیبایی ها باید در ارتباط با زیبایی های معنوی مطرح شود رعایت شود. درست است که زیبایی ها باید با توان درک یادگیرنده و همچنین سطح رشد زیباشناختی وی تناسب داشته باشد و دوره ابتدایی به ویژه در سال های اول اقتضاء می کند که از زیبایی های محسوس بهره جوییم اما برای اینکه قفل به این زیبایی های عینی نباشیم بایستی نشانه و آیت الهی بودن زیبایی ها (ملکی، ۱۳۸۶) با زبان متناسب با درک دانش آموزان تبیین گردد.
متنوع سازی	آیزنر (۲۰۰۲، ۱۹۷) بیان می کند «تنوع و تغییر پذیری در مرکز هنرها قرار دارد و این درسی است که آموزش و پرورش می تواند از هنرها یاد بگیرد.» صاحب نظری دیگری بیان می کند: «از قابلیت های هنر مانند موسیقی روح نواز و مناسب برای این منظور استفاده شود» (P6). از این رو متنوع سازی را می توان از اصولی برشمرد که ریشه و اساس آن را در حوزه هنر و زیبایی شناسی نیز می توان جستجو کرد.
انعطاف پذیری	ایفای هنرمندانه و خلاقانه نقش از سوی برنامه ریزان درسی یا معلمان و غیره علاوه بر خلاقیت و هنرمندی آن ها به میزان انعطاف پذیری ابزار کار آن ها نیز بستگی دارد از این رو انعطاف پذیری برنامه درسی، مواد و وسایل آموزشی ضرورتی اجتناب ناپذیر است. ویژگی های فرهنگی،

منطقه‌ای و موقعیتی انعطاف‌پذیری در رویکردهای تدریس و یادگیری ایجاد می‌نماید تا فرصت پیشرفت برای کودکان در جامعه به حداکثر برسد (آپیتیس، ۲۰۱۱).	
یکی از ابعاد تلفیق از منظر زیبایی‌شناسی و هنر تلفیق عاطفه و شناخت است؛ زیرا مطابق بستانی (۱۳۷۱) عاطفه از عناصر کارهای هنری است و اسمیت (۲۰۰۸) نیز از دو لایه شناختی و عاطفی برای مختصات تجربه‌های زیبایی‌شناختی نام می‌برد. بُعد دیگر تلفیق از منظر زیبایی‌شناسی و هنر تلفیق موضوعات درسی است که از سوی صاحب‌نظرانی مانند دیوئی، آیزنر، اسمیت و غیره توصیه شده است. دیوئی می‌گوید «هنر در برنامه‌های درسی تلفیقی نقش مهمی بازی می‌کند پرورش استعدادها و ظرفیت‌های هنری در دانش‌آموزان می‌تواند تأثیر مستقیم بر تحقق اهداف شناختی داشته باشد» (شرفی، ۱۳۹۰).	تلفیق
قوه خیال یا تخیل یکی از عناصر اصلی هنر می‌باشد (بستانی، ۱۳۷۱) یکی از صاحب‌نظران در مصاحبه خویش می‌گوید: «هنر و زیبایی‌شناسی برخاسته و برآمده از تلاش و تکاپوی قوه خیال می‌باشند» (PI).	تخیل
یکی از ویژگی‌های عالم هنر وجود فرم‌های گوناگون بازنمایی می‌باشد. از این نگاه یکی از استفاده‌هایی که می‌توان از حوزه هنر و اشکال مختلف بازنمایی برای تربیت به عاریت گرفت این است که برای رعایت عدالت تربیتی لازم است اشکال مختلف بازنمایی اطلاعات مهم شمرده شده و نسبت به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان هشیار بود (آیزنر، ۲۰۰۵).	رعایت تفاوت‌های فردی
زیباآفرینی و هنر جاذبه خود را از اخلاقیات هنرمند در ارائه یک پیام می‌گیرد. هنر مظهر اخلاقیات است (ریتسون و اسمیت، ۱۹۷۵). از این رو هنر و فعالیت‌های هنری بهترین زمینه برای پرورش اخلاقیات هستند و توجه به اخلاقیات می‌تواند به‌عنوان یکی از اصول الگوی برنامه درسی مبتنی بر هنر و زیبایی‌شناسی مطرح شود.	اخلاقیات
تناسب، تعادل و توازن از عناصر فرمالیستی (قالبی) هنر و از ملاک‌های زیبایی (فهیمی‌فر، ۱۳۸۶) به شمار می‌روند با عنایت به این موضوع در الگوی پیشنهادی نیز یکی از اصول برنامه درسی متعادل و متوازن بودن آن است که در اینجا دو وجه مهم آن ذکر می‌گردد. الف) متعادل و متوازن بودن برنامه درسی از منظر توجه به ابعاد وجودی یادگیرنده ب) متعادل و متوازن بودن برنامه درسی با توجه به حیطه‌های مختلف یادگیری	تعادل و توازن

ج) عناصر برنامه درسی: دو بُعد سطوح برنامه‌ریزی درسی و عناصر برنامه درسی ارکان برنامه درسی را تشکیل می‌دهد (موسی پور، ۱۳۹۱). در راستای سطوح، با عنایت به هدف پژوهش که ارائه الگو برای برنامه درسی دوره ابتدایی است برنامه درسی یک دوره تحصیلی بیشتر به سطح سیاست‌گذاری برنامه درسی مربوط می‌شود. مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی و هنر

که برای این الگو ارائه می‌شود ممکن است بیشتر به سطح سیاست‌گذاری مربوط باشد اما برخی گزاره‌ها را می‌توان به سایر سطوح یعنی برنامه‌ریزی درسی حوزه‌های یادگیری و برنامه‌ریزی درسی در سطح اجرا نیز اختصاص داد هرچند برخی از مؤلفه‌ها در هر سه سطح قابل اجرا می‌باشند و تفکیک قطعی بین آن‌ها امکان‌پذیر نیست. در اینجا ابتدا مؤلفه‌ها به تفکیک عناصر ده‌گانه مطابق جدول ۴ ارائه می‌شود، سپس توضیحات مربوطه ارائه می‌گردد.

جدول ۴. مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی و هنر ارائه‌شده در الگوی پیشنهادی به تفکیک عناصر ده‌گانه

عناصر	مؤلفه زیبایی‌شناسی و هنر
منطق	شباهت تربیت و برنامه درسی با هنر، نقش هنر و زیبایی‌شناسی در تعلیم و تربیت و پرورش بُعد زیبایی‌شناسی وجود انسان
هدف	الف) اهدافی که نسبت به تحقق آن‌ها باید کوشید شامل: پرورش تخیل، پرورش خلاقیت، پرورش همه حواس دریافتی پنج‌گانه، پرورش انواع سوادها، رسانه‌ای، پرورش و هدایت زیباگرایی کودک، پرورش قوه شهود ^۱ پرورش تفکر انتقادی؛ ب) اصول تعیین اهداف از منظر الگوی پیشنهادی عبارت‌اند از: توجه ویژه به اهداف عاطفی و تلفیق آن با اهداف حیطه‌های شناختی و مهارتی، رعایت تناسب و انسجام، جذابیت، متعادل و متوازن بودن و کلی و قابل‌انعطاف بودن.
محتوا	الف) اصول مربوط به تلفیق هنر و زیبایی‌شناسی با محتوای سایر دروس: استفاده از قابلیت‌های همه رشته‌های هنری مانند نقاشی، شعر، قصه، فیلم، پویانمایی، عکس و غیره جهت غنی‌سازی و ملموس‌سازی محتوا؛ توجه به میراث فرهنگی و سنن زیبایی‌شناسی؛ تبیین وجه انسان‌گرایانه هنر در همه دروس؛ معرفی زیبایی‌ها با رویکرد سازمان‌دهی چند رشته‌ای در همه دروس؛ توجه به ویژگی‌های یادگیرندگان در زمینه زیبایی‌شناسی و هنر؛ مشارکت دادن کارشناس هنر در فعالیت‌های برنامه‌ریزی درسی و انتخاب محتوا.
فعالیت‌های یادگیری	ب) سایر اصول ملهم از حوزه زیبایی‌شناسی و هنر برای محتوای برنامه درسی دوره ابتدایی: تهیه محتواهای گوناگون به صورت نیمه تجویزی و انتخابی با استفاده از قالب‌های مختلف بازنمایی اطلاعات؛ برقراری شباهت بین پدیده‌های مختلف به‌ظاهر ناهمخوان؛ متعادل بودن محتوا؛ پیش‌بینی صفحات سفید در کتاب‌ها جهت ارائه طرح و غیره توسط دانش‌آموزان؛ توجه به خرده‌فرهنگ‌ها؛ تحریک و به‌کارگیری ترکیبی از حواس پنج‌گانه.
فعالیت‌های یادگیری	فراهم نمودن رضایت درونی یادگیرنده؛ استفاده از روش‌های کارگاهی و پروژه‌ای؛ فراهم ساختن تأنی، شگفتی و تأمل زیباشناختی؛ استفاده از روش‌های طبیعت‌گرایانه

1. intuition

معلم	آشنایی معلمان با قابلیت‌های هنر و زیبایی‌شناسی در تربیت و تدریس؛ کسب مهارت در زمینه برخی رشته‌های هنری از قبیل اجرا، بازیگری، خوشنویسی، طراحی و غیره؛ فراهم‌سازی عشق و علاقه در معلم نسبت به دانش‌آموزان و یادگیری آنان؛ توجه معلمان به ملاحظات ارزشی و عوامل فرهنگی غالب؛ آراستگی مناسب معلم؛ برقراری تعامل بین معلمان هنر و دیگر معلمان و کارکنان مدرسه
مواد و منابع	تنوع مواد و منابع با استفاده از قالب‌های مختلف بازنمایی اطلاعات، تحریک ترکیبی از حواس مختلف دریافتی، زیبایی و جذابیت، انعطاف‌پذیری، فراهم کردن منابع و تجربه‌های دست‌اول
گروه‌بندی	اهمیت دادن به فردگرایی در تدریس؛ توجه به معیارهای زیباشناختی در تشکیل گروه‌ها (توانایی و علائق زیباشناختی و هنری، برقراری تعامل هدف اساسی گروه‌بندی)
زمان	پیش‌بینی برخی جلسات آموزشی آزاد جهت حضور داوطلبانه (تخصیص زمان غیرتجویزی)؛ تخصیص زمان بیشتری برای کار عملی نسبت به مباحث تئوری و نظری
فضا	مؤلفه‌های مربوط به فضای عاطفی مانند عشق و علاقه معلم به دانش‌آموز؛ فراهم نمودن تجربه‌های زیباشناختی و غیره در عناصر فعالیت‌های یادگیری و معلم گفته شد. مؤلفه‌های فضای فیزیکی: زیبا و شاداب سازی فضای فیزیکی و حتی عاطفی با استفاده از قواعد زیباشناختی، روانشناسی رنگ‌ها و ارتباطات؛ سازمان‌دهی فضاهای یادگیری بر اساس حوزه‌های یادگیری؛ پیش‌بینی فضاهایی (واقعی و مجازی) برای فعالیت آزاد شاگردان و مشارکت آنان در تغییر محیط.
ارزشیابی	توجه به ارزشیابی کیفی؛ روی آوردن به خبرگی و نقادی آموزشی؛ توجه به فرایند در کنار نتیجه؛ توجه به راه‌حل‌های جانشین یک مسئله؛ توجه به بُعد زیبایی‌شناسی آثار دانش‌آموزان؛ آزاد گذاردن دانش‌آموزان در انتخاب فرم بازنمایی مورد دلخواه برای ارائه دانسته‌های خویش؛ تقویت امید، عزت‌نفس و خود پنداره مثبت در یادگیرندگان.

(۱) منطق: شباهت بین تربیت و برنامه درسی با هنر، زیبایی‌شناسی به‌عنوان یکی از ابعاد وجودی انسان و نقش هنر و زیبایی‌شناسی در تعلیم و تربیت منطق‌الگو را توجیه می‌کنند.

(۲) هدف: قابل توجیه بودن برخی از اهداف همانند تخیل، خلاقیت از منظر زیبایی‌شناسی روشن است. پرورش حواس پنج‌گانه به دلیل بهره‌گیری هنر از حواس که موجب بروز رشته‌های مختلف هنری مانند هنرهای تجسمی، شنیداری و غیره می‌شود، هدایت زیباگرایی انسان در دوره ابتدایی (P2)، پرورش قوه شهود به جهت اهمیت مضاعف الهام و شهود در هنر (P9)، پرورش تفکر انتقادی به دلیل وجود نقد در کنار کارکرد بیانی در هنر (آیزنر، ۲۰۰۵) و پرورش انواع سواد‌های رسانه‌ای نیز به خاطر وجود اشکال گوناگون بازنمایی

اطلاعات در حوزه هنر (همان منبع) به عنوان اهداف ملهم از هنر و زیبایی شناسی ارائه می گردند.

انسجام، جذابیت، تعادل و توازن از ملاک های زیبایی شناختی به شمار می آیند که در تعیین اهداف نیز قابل اجرا هستند توجه به نیازها و علائق کودکان، اتصال اهداف به زیبایی های خدادادی برای جذابیت؛ توجه به ابعاد مختلف رشد و حیطه های مختلف یادگیری (P2) برای تعادل و توازن قابل ذکر هستند؛ انسجام نیز با داشتن مجموعه اهداف نظام دار، هماهنگ و منسجم رعایت می شود (P1). درباره انعطاف پذیری اهداف نیز باید گفت که کار و فعالیت در زمینه هنر توانایی تغییر دادن اهداف را طی فرایند کار فراهم می سازند (آیزنر، ۲۰۰۲) و از این منظر اهداف، سمت و سوی سفر را مشخص می کنند (آیزنر به نقل از مهر محمدی، ۱۳۹۰). توجه به اهداف عاطفی نیز نظر به وجود عاطفه در هنر به عنوان یک عنصر مهم قابل ارائه است.

۳) محتوا: ارائه محتوا با قالب های مختلف به خاطر وجود اشکال مختلف بازنمایی در هنر، برقراری شباهت بین دو پدیده ناهمخوان به جهت این که مطابق (آمون، به نقل از احمدی، ۱۳۸۴) زیبایی از رویارویی دو چیز ناهمخوان به وجود می آید، متعادل بودن به عنوان ملاک زیباشناختی، پیش بینی صفحات سفید جهت رعایت تفاوت های فردی و آزادی شاگردان (P1, P2)، توجه به خرده فرهنگ ها به خاطر وجود تنوع و اهمیت فرهنگ ها در هنر (P4) و تأثیر زمینه اجتماعی و تاریخی در یک ارتباط هنری (احمدی، ۱۳۸۴) و نهایت این که تحریک ترکیبی از حواس به دلیل به کارگیری چند حس دریافتی به طور همزمان از سوی قالب بازنمایی ارائه مفاهیم (آیزنر، ۲۰۰۲) ذکر شده اند.

۴) فعالیت های یادگیری: اهمیت رضایت درونی در ایجاد لذت زیباشناختی (اسمیت a، ۱۹۷۱؛ آیزنر، ۲۰۰۲) می باشد. استفاده از روش های طبیعت گرایانه، پروژه ای و حل مسئله راهی برای ورود زیبایی شناسی و تجربه زیباشناختی به عمل تربیتی است (زابروسکی، ۲۰۰۹). استفاده از زیبایی های پدیدار شونده در موقعیت آموزشی و تجربه های دست اول (P2) نیز استدلالی بر فراهم ساختن تجربه زیباشناختی به عنوان یک مؤلفه زیبایی شناسی است.

۵) نقش معلم: ارتباط مؤلفه‌هایی مانند کسب شناخت و مهارت‌آموزی معلمان در برخی رشته‌های هنری و آراستگی معلم با زیبایی‌شناسی روشن است. گوتشالک (به نقل از آیزنر، ۲۰۰۲) درباره توجه معلمان به ملاحظات ارزشی غالب می‌گوید معلمان شبیه هنرمندان بایستی با زمینه‌ها، اهداف، ساختار، محدودیت‌ها و ارزش‌ها مواجه شوند. توأم بودن جمال و زیبایی با جاذبه عشق و ستایش (مطهری، به نقل از تاجدینی، ۱۳۶۹) فراهم‌سازی عشق در معلم نسبت به دانش‌آموزان و غیره را توجیه می‌کند. درباره تعامل بین معلم هنر با سایر معلمان ارنشتاین (۱۹۷۱، ۴۱۷) چنین بیان می‌کند: «معلم هنر می‌تواند علاوه بر ایفای نقش تخصصی تدریس هنر به‌عنوان یک مشاوره زیباشناختی عمل نماید». البته نبود معلمان هنر در مدارس ابتدایی این عمل را مشکل می‌سازد اما می‌توان همانند آنچه امروزه در حوزه یادگیری تربیت‌بدنی شاهد آن هستیم ساعاتی برای فعالیت معلمان رشته هنر در مدارس ابتدایی پیش‌بینی کرد.

۶) مواد و منابع: برای توجیه موارد مربوط به مواد و منابع باید گفت که در کار هنری تنوع وجود دارد. در کار هنری کاغذ، خاک رس، چوب، سنگ، شیشه، پلاستیک، فلز، سیم، موادی که فعال‌کننده تخیل، آگاهی حسی، احساس زیباشناختی و مهارتی است وجود دارند که ممکن است در حین کار به دست آیند (بمگارنر، ۱۹۶۲). یکی از مشارکت‌کنندگان (P1) می‌گوید: «در آموختن دروس ابتدایی باید قوه خیال را نشانه گرفت مثلاً درس تاریخ را به‌جای مطالعه آن از طریق کتاب با استفاده گردش علمی و بازدید اماکن تاریخی و تصاویر آموزش داد». علاوه بر مواد و اشیای واقعی محیط مجازی مانند سایت «چیستا»^۱ نیز تنوع و انعطاف‌پذیری را در خود دارد یکی از مشارکت‌کنندگان (P8) چنین تأکید می‌کند: «در بُعد فناوری آموزشی، توسعه شبکه‌های اجتماعی در مدارس و استفاده از وسایل آموزشی دیجیتال که دارای قابلیت تغییر تصاویر، گرافیک و مانند آن توسط دانش‌آموزان وجود دارد حائز اهمیت می‌باشد».

۱. سایت اینترنتی است که توسط یکی از اساتید دانشگاه علم و صنعت برای آموختن دروس علوم تجربی طراحی و راه‌اندازی شده است که دانش‌آموز به‌صورت تعاملی و با استفاده از مدل‌سازی و پویانمایی‌های موجود در آن به یادگیری مفاهیم علوم تجربی (فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و غیره) می‌پردازد.

۷) گروه‌بندی: ۱) اهمیت دادن به فردگرایی در تدریس: توجه به تخیل، خلاقیت و تفاوت‌های فردی به‌عنوان اصول الگوی پیشنهادی مطرح شده است. توجه به این اصول و ارائه آن‌ها در قسمت اهداف بیان‌کننده آن است که توجه به ویژگی‌های فردی و رعایت تفاوت‌های فردی در الگو اهمیت خاصی دارد.

۲) توجه به معیارهای زیباشناختی در تشکیل گروه‌ها: به‌طورکلی کار گروهی در زمینه‌هایی همانند پیشرفت در زمینه عاطفی و اجتماعی در صورت وجود گروه‌هایی با تعداد اعضای معتدل مؤثر است (گالتون، ۱۷۹، ۲۰۱۰). لذا این الگو پیشنهاد می‌کند که علاوه بر معیارهای رایج مانند ضریب هوشی، موارد زیر در گروه‌بندی رعایت شود: توجه به توانایی افراد از منظر زیبایی‌شناسی و هنر که این توانایی در ارائه آثار زیبا آن‌ها با قالب‌های مختلف بازنمایی تأثیر دارد؛ توجه به علائق زیباشناختی افراد و برقراری تعامل هدف‌اساسی در گروه‌بندی: هنرهای مشارکتی مانند هنر شبکه‌ای و غیره (قادری و مراثی، ۱۳۹۳) که در آن‌ها امکان تغییر نمایشگری اثر از سوی مخاطب و رسیدن به فهم کامل از طریق تغییر نمایشگری اثر وجود دارد می‌تواند آموزه‌ای مهم، یعنی برقراری تعامل بین عناصر مختلف برنامه درسی با یادگیرنده و نقش‌آفرینی یادگیرندگان در برنامه درسی و یادگیری سایر همکلاسی‌ها برای تعلیم و تربیت و برنامه درسی به ارمغان آورد. در اینجا ۲ شکل از برقراری تعامل مذکور پیشنهاد می‌شود. الف) در داخل گروه: در این شکل معلم یا یکی از اعضای گروه موضوع یا ایده‌ای را مطرح می‌کند برای مثال تولید استعاره‌ها و شباهت‌ها برای اعتیاد؛ سپس اعضای سایر گروه‌ها هر یک استعاره و شباهت‌هایی برای موضوع پیشنهادشده تولید می‌کنند یا برای آن تصویری طراحی و نقاشی می‌کنند. ب) بین گروه‌ها: در این شکل یک گروه طرح اولیه را ارائه می‌کند سپس آن را به سایر گروه‌ها می‌سپارد تا آن‌ها نیز تغییراتی در آن ایجاد کنند و یا حتی بتوانند کاربری جدید به آن اضافه کنند برای مثال در درس کار و فناوری وقتی دانش‌آموزان پودمانی را اجرا می‌کنند یا اثری را تولید می‌نمایند می‌توان آن را به سایر گروه‌ها سپرد تا تغییراتی در آن به وجود آورند.

۸) زمان: آزادی از اصول مشترک در هنر (رضای الهی، ۱۳۵۴) و تربیت (دیویی به نقل از شریعتمداری، ۱۳۸۳) می‌باشد. چون مقصد الگوی پیشنهادی دوره ابتدایی است و امکان تخصیص کل زمان آموزش به صورت غیر تجویزی وجود ندارد، پیشنهاد می‌گردد جهت تحقق اصول و اهدافی نظیر پرورش خلاقیت، تخیل، رعایت تفاوت‌های فردی بخشی از زمان آموزش در دوره ابتدایی به صورت غیر تجویزی و اختیاری تعیین گردد در این زمینه یکی از صاحب‌نظران مشارکت‌کننده در پژوهش (P8) چنین می‌گوید «در نظر گرفتن فعالیت‌های آزاد برای دانش‌آموزان از منظر زیبایی‌شناسی و هنر قابل توجیه است».

قبلاً در فعالیت‌های یادگیری درباره اهمیت تمرین و روش‌های کارگاهی صحبت شد که در عالم هنر فعالیت‌های عملی و تمرینی نقش ویژه‌ای در تحقق اهداف تولید هنری دارد. آیزنر (۲۰۰۲) می‌گوید مهارت‌های هنری از طریق اقدام عملی تقویت می‌شود. هر سه حیطه شناختی، عاطفی و مهارتی در هر حوزه یادگیری وجود دارد و یکی از سطوح حیطه شناختی نیز کاربرد می‌باشد براین اساس می‌توان گفت در همه دروس برای مثال شاگردان می‌توانند در درس مطالعات اجتماعی با ارائه تصور و معناسازی خویش با استفاده از اشکال مختلف بازنمایی، طراحی نقشه‌های مفهومی، نقاشی، روزنامه دیواری و غیره به تمرین آموخته‌های خویش بپردازند.

۹) فضا: هر فضای آموزشی و کلاس درس دارای ۲ لایه فیزیکی و عاطفی است در این میان قبلاً به راهبردهایی که در فضای عاطفی مؤثر بوده و برخاسته از حوزه هنر و زیبایی‌شناسی بودند اشاره شد و اصولی مانند عشق و علاقه معلم به دانش‌آموز و فراهم نمودن تجربه‌های زیباشناختی از این دسته‌اند.

اکنون به مختصات فضای فیزیکی از منظر زیبایی‌شناسی پرداخته می‌شود که مؤلفه‌های آن عبارت‌اند از: زیبا و شاداب سازی فضای فیزیکی و حتی عاطفی با استفاده از قواعد زیباشناختی، روانشناسی رنگ‌ها و ارتباطات؛ سازمان‌دهی فضاهای یادگیری بر اساس حوزه‌های یادگیری؛ پیش‌بینی فضاهایی (واقعی و مجازی) برای فعالیت آزاد شاگردان و مشارکت آنان در تغییر محیط.

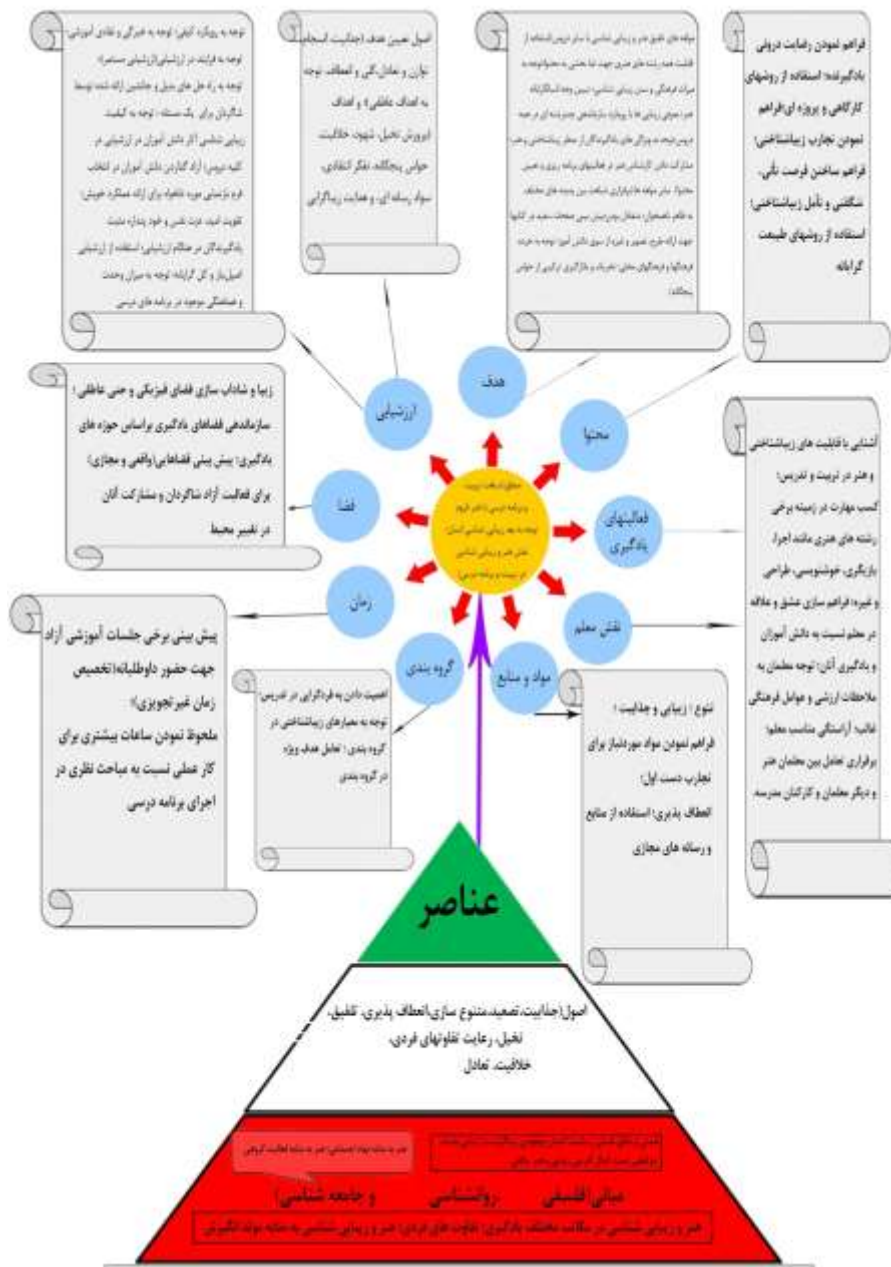
درباره زیباسازی فضای فیزیکی هیلمن (به نقل از کافمن و همکاران، ۲۰۰۸) بر رنگارنگ بودن محیط جهت تسهیل حفظ انگیزه و استفاده از تصاویر جهت غنی سازی محیط و ایجاد فرصت برای تعامل عاطفی تأکید می کند. مشارکت کننده ای (P2) بر تأثیر هندسه فضا در سوق دادن شاگردان به زیبایی و مشارکت کننده دیگری (P9) نیز بر تأثیر رنگ های گرم و سرد اشاره نموده و توصیه می نماید از رنگ های گرم برای محیط مدرسه و فضاهای آزاد و از رنگ های خنثی برای کلاس درس استفاده شود. سازمان دهی فضاهای یادگیری بر اساس حوزه های مختلف یادگیری در راستای غنی سازی کلاس درس با الهام از تعدد و تنوع منابع در عالم هنر (آیزنر، ۲۰۰۵) قابل توجیه است تا فضای کلاس بر اساس درس مربوطه مجهز به وسایل و مواد آموزشی گردد به این صورت که وقتی به تعداد کلاس های موجود (از نظر تعداد دانش آموز) فضای کلاسی در مدرسه پیش بینی می شود می توان برای حوزه های یادگیری مهم که نیاز به مواد آموزشی متنوع دارند اتاقی اختصاص داد و بر اساس نیاز و درخواست معلمان برای اتاق تجهیز شده برنامه تنظیم نمود. پیش بینی فضاهایی برای فعالیت های آزاد شاگردان نیز از منظر اهمیت آزادی در حوزه هنر و تربیت قابل ذکر است.

۱۰) ارزشیابی: با الهام از قضاوت زیباشناختی و نقد هنری، ارزشیابی کیفی و خبرگی و نقادی آموزشی تأکید شده است یکی از صاحب نظران هنر (p9) می گوید: «در عالم هنر از نقد هنری بهره گرفته می شود نقد هنری بر مبنای نظریه ها صورت گرفته و بیشتر حالت تفسیری دارد مثلاً گوته می گوید در ارزشیابی یک اثر هنری باید پرسید «چه می گوید؟ چگونه می گوید؟ آیا در گفتن آنچه که می خواهد بگوید با توجه به آن نوع گفتن (قالب بیان) موفق است یا نه؟»

وجود دانستن چگونگی به عنوان یکی از دانش های معرفت زیباشناختی، شباهت فرایند یاددهی یادگیری به خلق یک اثر هنری توجه به فرایند انجام فعالیت در کنار نتیجه آن ها را ضروری می سازد. یکی از صاحب نظران هنر (P7) می گوید: «ارزشیابی به صورت مستمر صورت پذیرد تا رابطه بین معلم و شاگرد و همچنین رابطه شاگرد با درس پویا و زنده نگه داشته شود». توجه به راه حل های جانشین یک مسئله، آزاد گذاردن دانش آموزان برای استفاده فرم بازنمایی مورد دلخواه و ارزشیابی باز در راستای اصل رعایت تفاوت های فردی

است که به ترتیب مطابق آیزنر (۲۰۰۲) و مهرمحمدی (۱۳۹۰، ۲۵) از آموزه‌های هنر و زیبایی‌شناسی به شمار می‌آیند. با عنایت به کارکرد و وجه انسان‌گرایانه هنر مطابق (P4) و همچنین اهمیت هنر از منظر مکتب انسان‌گرایانه (فوشی، ۱۹۷۴) یکی دیگر از مؤلفه‌ها، تقویت عزت‌نفس و خودپنداره مثبت یادگیرندگان می‌باشد یکی از صاحب‌نظران (P2) می‌گوید: «ارزشیابی باید با ایجاد امید، عزت‌نفس و خودپنداره مثبت در دانش‌آموزان پیوند داشته باشد». توجه به وحدت و هماهنگی در ارزشیابی نیز از این منظر که هماهنگی در ارزش‌گذاری زیباشناختی نقش حیاتی دارد (نصر، ۱۳۸۹) ارائه شده است.

خلاصه و شکل الگو



شکل ۱. الگوی بومی برنامه درسی

سؤال ۲) الگوی پیشنهادی برنامه درسی دوره ابتدایی مبتنی بر مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی و هنر تا چه اندازه معتبر است؟

به منظور بهبود و اعتباربخشی بیشتر، الگوی پیشنهادی مورد ارزیابی قرار گرفت. به این منظور سیاهه مربوط در اختیار نمونه آماری متشکل از صاحب‌نظران برنامه‌ریزی درسی و کارشناسان برنامه‌ریزی درسی قرار گرفت و از آنان خواسته شد با مطالعه الگو، بر اساس ۵ معیار منطقی بودن، انسجام و هماهنگی، قابلیت به کارگیری، تعادل و جذابیت به بیان نظرات اصلاحی و نمره‌ای نیز به میزان اعتبار الگو در دامنه (۱۰-۰) ارائه نمایند.

پس از بررسی دیدگاه آنان، پژوهشگر به اصلاح موارد مطرح شده پرداخت و بر اساس ماهیت و اهداف الگو تغییرات اصلاحی را انجام داد. برای پاسخ‌دهی به سؤال پژوهش که الگوی پیشنهادی ارائه شده تا چه اندازه معتبر است؟ نمرات به دست آمده بررسی و میانگین نمرات به تفکیک بخشهای مختلف الگو و همچنین به تفکیک معیارهای مطرح شده محاسبه شد. با توجه به اینکه دامنه نمرات از صفر تا ده منظور شده، سه طیف نامعتبر، نسبتاً معتبر و معتبر به ترتیب برای دامنه‌های (۰-۳/۳۳)، (۳/۳۴-۶/۶۶) و (۶/۶۷-۱۰) انتخاب شد تا بر اساس آن‌ها نسبت به میزان اعتبار الگو قضاوت به عمل آید. داده‌ها نشان داد که میانگین نمرات در سه بخش مبانی، اصول و عناصر به ترتیب برابر با ۷/۰۲، ۷/۵۰ و ۷/۶۶ و همچنین میانگین کل الگو برابر با ۷/۳۹ بود. با توجه به نحوه قضاوت در مورد اعتبار الگو با سه طیف نامعتبر، نسبتاً معتبر و معتبر، میانگین‌های به دست آمده حاکی از آن است که اعتبار الگو در طیف معتبر قرار دارد و از نظر نمونه آماری الگوی پیشنهادی معتبر می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

محور اصلی پژوهش حاضر، الگوی بومی پیشنهادی برای برنامه درسی دوره ابتدایی مبتنی بر مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی و هنر بود که این الگو دارای سه بخش مبانی، اصول و عناصر است در بخش مبانی، مبانی فلسفی، مبانی جامعه‌شناختی (هنر به مثابه نهاد اجتماعی و فعالیت گروهی) و مبانی روان‌شناختی (جایگاه هنر در مکاتب مختلف یادگیری، تولید انگیزش و تفاوت‌های فردی) ذکر شد. پس از آن ۹ اصل الگو ارائه شد که اصول جذابیت، متنوع‌سازی، تعادل از زیبایی‌گرایی انسان و مبانی روان‌شناختی، اصول تخیل، خلاقیت و انعطاف‌پذیری

از زیبایی‌آفرینی انسان و مبانی روان‌شناختی و اصل تصعید نیز از کمال آفرینی زیبایی و هنر واقعی به دست آمده‌اند. مؤلفه‌های بخش عناصر نیز بر اساس مبانی و اصول قبلاً تشریح شده ارائه شدند. از یافته‌های به دست آمده مواردی همچون پرورش تخیل، انعطاف‌پذیری اهداف، فراهم ساختن تجربه‌های زیباشناختی، رضایت درونی، استفاده از ارزشیابی کیفی با یافته‌های مهرمحمدی (۱۳۹۰)، مواردی نیز مانند اصل تصعید با نتایج نوروزی و متقی (۱۳۸۸)، شباهت هنر با تربیت و برنامه درسی و نقش آن در تربیت با یافته‌های ونالاین (۲۰۱۲) و پریو جرنویلسکی (۲۰۰۹) و توجه به مبانی جامعه‌شناختی، میراث فرهنگی و خرده‌فرهنگ‌ها با یافته آیوای (۲۰۰۳) که زیبایی‌شناسی را از دیدگاه اجتماعی قابل توجه می‌داند همسویی دارد.

نکته دیگر این که مؤلفه‌ها را می‌توان از دو منظر مورد توجه قرار داد اول در طراحی و تدوین یک برنامه درسی و دوم در اجرای برنامه درسی. در نظام آموزشی ایران چون طراحی و تدوین و اجرای برنامه درسی در دو محیط جداگانه انجام می‌شود از این منظر مؤلفه‌هایی از قبیل مؤلفه‌های مبانی، منطق، اهداف، محتوا و مواد و منابع بیشتر در طراحی و تدوین کاربرد داشته، بنابراین کنشگران سطوح سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی درسی می‌توانند از آن‌ها بهره گرفته و برنامه درسی زیباشناسانه و هنر گونه تولید کنند. دسته دیگر نظر به وجه هنری تربیت و اجرای برنامه درسی، مؤلفه‌های مربوط به عناصر معلم، فعالیت‌های یادگیری، گروه‌بندی، فضا، زمان و ارزشیابی می‌باشند که بر ایفای نقش هنرمندانه کنشگران اجرای برنامه درسی تأکید می‌کنند. هرچند ایفای نقش هنرمندانه به نوعی مستلزم رعایت مؤلفه‌های مربوط به طراحی و تدوین نیز می‌باشد. البته این تفکیک به گونه‌ای نیست که بیان کنیم تمام مؤلفه‌های گروه اول صرفاً در سطوح سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی درسی و مؤلفه‌های گروه دوم نیز فقط در سطح اجرا قابل استفاده می‌باشند بلکه برخی مؤلفه‌های گروه اول مانند هدایت زیباگرایی انسان که در تعیین هدف مورد اشاره قرار گرفته‌اند اگر در سطح اجرا نسبت به تحقق آن‌ها اقدامی نشود رعایت آن‌ها صرفاً در سطوح سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی درسی کاری عبث خواهد بود و به اهداف عقیم تبدیل خواهند شد. برخی مؤلفه‌های گروه دوم (سطح اجرا) نیز نظیر در نظر گرفتن زمان غیر تجویزی، توجه به رویکرد کیفی در ارزشیابی

به جهت تصمیم‌گیری و نظام متمرکز برنامه‌ریزی درسی در ایران مستلزم توجه و قابل‌پذیرش بودن آن از سوی کنشگران سطوح سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی درسی می‌باشد. علاوه بر موارد ذکر شده، اصول قیدشده در الگوی پیشنهادی نیز خود بیانگر آن هستند که در اکثر عناصر و در نتیجه سطوح مختلف برنامه درسی کاربرد دارند در نتیجه با یک نگاه سیستمی اقدامات عاملان این سطوح بر همدیگر تأثیر و تأثر دارند. براین اساس پیشنهاد می‌گردد سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان درسی ضمن آشنایی با پارادایم تربیت از طریق هنر و زیبایی‌شناسی به طراحی و تدوین برنامه‌های درسی مبتنی بر هنر و زیبایی‌شناسی برای دوره ابتدایی و حوزه‌های مختلف یادگیری این دوره پردازند و همچنین برنامه درسی تربیت از طریق هنر و زیبایی‌شناسی برای آموزش دانشجو معلمان و معلمان در حال خدمت ارائه گردد تا آنان نیز با قابلیت‌های هنر و زیبایی‌شناسی در تربیت آشنا شوند و اقدام لازم را برای اجرای برنامه درسی و تدریس مبتنی بر هنر و زیبایی‌شناسی به عمل آورند برای مثال با مشاوره معلمان هنر به طراحی آموزشی مبتنی بر هنر و زیبایی‌شناسی و اجرای آن پردازند. نکته آخر اینکه نباید تلقی کرد هر آنچه که این پژوهش به دست آورده کامل و درست بوده بلکه باید اعتراف کرد برخی محدودیت‌ها از قبیل برداشت نادرست برخی مشارکت‌کنندگان از موضوع پژوهش ممکن است منجر به ارائه برخی مطالب ناصواب در یافته‌ها گردد از این رو لازم است مطالعات میدانی در راستای کارایی و اثربخشی الگو و همچنین بررسی موانع به کارگیری الگو صورت پذیرد تا با تحقیقات بیشتری پارادایم زیبایی‌شناسی و هنر در برنامه درسی یا به قول اسمیت (۲۰۰۸) زیبایی‌شناسی تربیتی توسعه و غنی‌تر گردد و همچنین مطابق مهرمحمدی (۱۳۹۰) این حوزه باید واجد استعداد تعدیل و تصحیح کل جریان تعلیم و تربیت دانسته شود.

منابع

ابراهیمی قوام، صغری. (۱۳۸۸). کاربرد نظریه‌های یادگیری در برنامه‌ریزی درسی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد جنوب.

احمدی، بابک. (۱۳۸۴). حقیقت و زیبایی، درس‌های فلسفه‌ی هنر، تهران: نشر مرکز.

- اکبری، رضا. (۱۳۹۲). بازسازی دیدگاه ملاصدرا درباره زیبایی و هنرآفرینی، دو فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی، سال چهل و ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
- باستید، روزه. (۱۳۷۴). هنر و جامعه، ترجمه غفار حسینی، تهران: انتشارات توس.
- بستانی، محمود. (۱۳۷۱). اسلام و هنر، ترجمه حسین صابر، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- تاجدینی، علی. (۱۳۶۹). مباحثی در زمینه زیبایی‌شناسی و هنر، گردآوری از آثار استاد شهید مرتضی مطهری، تهران: انتشارات حوزه هنری.
- دالوند، عباس. (۱۳۸۸). سیر تحولی بیان ترسیمی از کودکی تا نوجوانی، ماهنامه پژوهشی آموزش، شماره ۱۰۸، فروردین ۱۳۸۸.
- دوونینو، ژان. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی هنر، ترجمه مهدی سبحانی، تهران: نشر مرکز.
- رامین، علی. (۱۳۹۲). مبانی جامعه‌شناسی هنر، تهران: نشر نی.
- رشید، خسرو. مهرمحمدی، محمود. دلاور. علی و قطریفی، مریم. (۱۳۸۷)، بررسی مراحل تحول زیباشناسی در دانش آموزان شهر تهران، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۲۷، پاییز ۸۷.
- رضای الهی، محمود. (۱۳۵۴). فلسفه هنر، تهران: انتشارات مدرسه عالی ورزش.
- رضایی، منیره. (۱۳۸۸). تدوین الگوی نظری زیبایی‌شناسی و هنری در تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران، طرح پژوهشی پژوهشکده تعلیم و تربیت وزارت آموزش و پرورش.
- سیف، علی‌اکبر. (۱۳۸۳). روانشناسی پرورشی، تهران: انتشارات آگاه.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۸۴). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شورت، ادموندسی. (۱۳۸۸). روش‌شناسی مطالعات برنامه درسی، ترجمه محمود مهرمحمدی و دیگران، تهران: انتشارات سمت.
- شرفی، حسن. (۱۳۹۰). امکان کاربرد رویکرد تلفیق تولید هنری و مفاهیم علوم تجربی در آموزش هنر، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۳۹، سال دهم، پاییز ۱۳۹۰.

عابدی، لطفعلی و مهرمحمدی، محمود. (۱۳۸۰). ماهیت تدریس و ابعاد زیباشناختی آن، فصلنامه مدرس، دوره ۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۰.

فتحی واجارگاه، کورش. (۱۳۸۶). به سوی هویت‌های جدید برنامه درسی، تهران: انتشارات آییژ.

فتحی واجارگاه، کورش. (۱۳۸۸). اصول و مفاهیم برنامه درسی، تهران: انتشارات بال.

فهیمی فر، علی اصغر. (۱۳۸۶). جستارها: تفاوت آراء افلاطون و ارسطو در زیباشناختی و هنر، فصلنامه هنر و معماری، شماره ۱۶، بهار ۸۶، صص ۱۹۸-۱۷۳.

قادری، عرفان و مرثی، محسن. (۱۳۹۳). پژوهشی در تعریف و تحدید انواع هنرهای مشارکتی - تعاملی، مجله جهانی رسانه، دوره ۹، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۳.

قضاوی، منصوره. لیاقت دار، محمدجواد. عابدیف احمد و اسماعیلیف مریم. (۱۳۸۹). تحلیل محتوای کتاب‌های تعلیمات اجتماعی دوره ابتدایی به لحاظ توجه به معضلات زیست محیطی، فصلنامه اندیشه‌های نوین تربیتی، دوره ۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۵۲-۱۲۳.

کروچه، بندتو. (۱۳۶۷). کلیات زیبایی‌شناسی، ترجمه فؤاد روحانی، انتشارات ملی فرهنگی.

کوثری، یدالله. (۱۳۸۶). حب و بغض در تحلیلی روان‌شناختی با نگاهی به آیات و روایات. ماهنامه معرفت، سال شانزدهم، شماره ۱۱۲، فروردین ۸۶، صص ۱۴۲-۱۲۵.

مایر، فردریک. (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه‌های تربیتی، ترجمه علی اصغر فیاض، تهران: انتشارات سمت.

محمدرضایی، محمد. (۱۳۸۵). براهین اثبات وجود خدا، فصلنامه قبستان، سال یازدهم، پاییز ۸۵.

مطیع، مهدی. (۱۳۹۰). مبانی زیبایی‌شناسی در قرآن: قرآن به مثابه نظریه‌پردازی زیبایی، فصلنامه هنر، شماره ۷۰.

ملکی، حسن. (۱۳۸۶). دیدگاه برنامه درسی فطری معنوی مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، بازیابی شده در تاریخ ۱۳۹۲/۳ در سایت: www.ensani.ir.

- مهرمحمدی، محمود. (۱۳۸۸). پژوهش مبتنی بر عمل فکورانه در فرایند برنامه‌ریزی درسی، برنامه درسی نظرها، رویکردها و چشم‌اندازها، تهران: انتشارات سمت.
- مهرمحمدی، محمود. (۱۳۹۰). تبیین چرخش زیبا شناسانه در تعلیم و تربیت: درس‌های خرد و کلان برای بهبود کیفیت آموزش با الهام از عالم هنر، فصلنامه تعلیم و تربیت، سال بیست و هفتم، شماره ۱، بهار ۹۰.
- موسی پور، نعمت‌الله. (۱۳۹۲). جزوه درسی برنامه‌ریزی درسی دوره ابتدایی در دوره دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۹). زیبایی‌شناسی اسلامی، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، دو فصلنامه زیباشناخت، سال یازدهم، شماره ۲۲، زمستان ۸۹.
- نوروزی، رضا علی و متقی، زهره. (۱۳۸۸). زیبایی‌شناسی از منظر علامه جعفری و پیامدهای تربیتی آن، فصلنامه بانوان شیعه، سال ششم. شماره ۲۱.
- ویگوتسکی، لوسمنوویچ. (۱۳۷۷). روانشناسی هنر، ترجمه بهروز عرب دفتری، انتشارات دانشگاه تبریز.

- AIWAI, KARI. (2003). "Contribution of Arts Education in Live Children, to Children's Lives", Paper presented at Preparedness for Teaching Art, *International Journal of Education & the Arts*, Volume 8, Number 5.
- Arnstine, Donald. (1971). "The aesthetic as a context for general education", Included at: *aesthetics and problems of education*, Edited by: Ralph A. Smithe. University of Illinois Press Urbana, Chicaco, London.
- Baumgarner, Alie. .A.D. (1962). "Materils & insight. *Journal of educational leaderships*", Vol, 9, April 1962.
- Belting, Paul. E & Belting, Natalia. Maree. (2010). "The modern high school curriculum", New Dehli: cosmo publications.
- Eisner, Elliot. W. (2002). "The art and the creation of mind", Yale university press/ new haven and London.
- Eisner, Elliot. W. (2005). "Reimagining schools": the selected works of Elliot W. Eisner, Published in the USA and Canada by Routledge.
- Foshay, Arthur. W. (1974). "Toward human curriculum", American educational research Association.
- Galton, Murice. (2010). "Changing the petterns of group work in England", Included at: *schools as curriculum agencies*, Edited by Haw. Fai. Law & Nienk . Nievean, Sens Publishers.

- Gee, Constance. Bumgarner. (2004), "Spirit, Mind and Body: arts education the redmeer", included at: Handbook of research and policy in art education, Edited by Elliot.W. Eisner and Michael, D. Day, pp (115-134), Lawrence Erlbaum Associated, Inc.
- Green, Maxine. (1984), "The art of being present: educating for aesthetic encounters", *Journal of education*, Volum 166, Number 2, Trustecs of Boston University.
- Huey, Aw. Young and Hussein. Maimon. Binit. (2012), "Stregthening arts education: a case study in Kinya district Perak", Proceedings management, agroindustry and tourism industry-84th international conference on humanities and social sciences, April 21th, 2012. Faculty of liberal arts, prince of Songkla University.
- Kaufman, Eric. K and et al. (2008). "engaging student with brain based learning", *Techniques*, 50-56.
- Ritson & Smite. A. Ralph. (1975), "Creative teaching of art in the elementary school", Allyn & Bacon Inc.
- Smite, A. Ralph. (1971a). "Justifying aesthetics education", Included at: aesthetics and problems of education, Edited by: Ralph A. Smithe, University of Illinois Press Urbana, Chicaco, London.
- Smite, A. Ralph. (2008). "educational aesthetics and Policy", *the Journal of policy arts education review*, Vol, 109, No, 6, July/ Agust 2008.
- Upitis, Rena. (2011). "Arts education for the development of the whol child", Elementary Teachers Fedration of Ontario.
- Venalainen, Paivi. (2012). "Contemporary Art as a Learning Experience", The 5th Intercultural Arts Education Conference, Design Learning. Available at: www.sciencedirect.com.
- Zubrowski, B. (2009). "Aesthetics in the learning of science", Included at: exploration and meaning making in the learning of science, available at: www.sciencedirect.com.